

همراه با مؤسسه همنو

اشاره

همنو برای تعمیق تجربه‌ها و ایجاد نظریه‌های نوین برنامه‌ها و دوره‌هایی را در زمینه فراگیری طراحی و برگزار می‌کند. اولویت آموزشی این برنامه‌ها به‌طور هم‌زمان تقویت مربیان در ارتباط آگاهانه و مؤثر با کودکان، تغییر نگرش اولیا نسبت به کودک و رشد او و حمایت از کودک در زمینه شناخت خود، دغدغه‌هایش و تمرین مسیر پرداختن به این دغدغه‌هاست. اگر مربی و ولی نگاهی تیزبین برای شکار موقعیت‌های ساده یا پیچیده زندگی داشته باشند، تفکیک‌ها کنار می‌روند و زندگی روی دیگر خود را که لحظات کشف است به ما می‌نمایاند. این تیزبینی نیازمند تمرین و دیدن دقیق لحظات تعامل با کودک در آیینۀ کودکمان است که باز خورد نگرش، کلام، کنش و واکنش‌هایمان را به وضوح نشان می‌دهد. همنو به منظور باز شدن چشم‌ها به روی آیینۀ دوره‌هایی برای اولیا و مربیان برگزار می‌کند تا در هم‌افزایی در پیچه‌های جدیدی را به سوی خود گشوده بباییم.

برای نزدیک شدن به حقیقت رشد، همایش و دوره برگزار می‌کند. ارتباط مداوم و به‌روز با صاحب‌نظران داخلی و خارجی و مستند کردن تمامی فرایندها، همچنین ایجاد زمینه‌های همکاری و هم‌افزایی میان علاقه‌مندان، دانشجویان، استادان و افراد و اندیشه‌های آفرینشگر از فعالیت‌های همنو است. این مؤسسه برای برقراری ارتباط از امکانات حضوری و مجازی به صورت تعاملی استفاده می‌کند.

a.taraghijah@
gmail.com

زیبایی چرخیدن ماهی‌های قرمز در تنگ بلور و شعله شمع و آیینۀ و قرآن و بوی اسپند تازه روح تازه‌ای در او دمید. با خود گفتم قطعاً تغییر را با نغمه «یا مقلب القلوب و الابصار» او هم حس کرده است. - با هم سفر کردیم به شمال؛ دیدن دوست و آشنا، مادر بزرگ (عزیز جون) و پدر بزرگ، (بابا قنبر)، چهره‌های خندان و دست‌های مهربان آن‌ها را به هنگام دادن بهارانه و شاد باش بهار شاهد بود.

- خوردن خوراکی، آجیل و شیرینی با هم و دید و بازدیدها را شاهد بود. حرف‌های تمیز و تازه، تغییر آب و هوا و بوی گل و گیاه را تجربه کرد. شنیدن از بچه‌های دایی، شغل تازه‌ی عمو، تمام شدن درس عمه، تولد پسر و دختر کوچک فامیل و بزرگ‌تر شدن، قبول شدن، موفقیت‌ها و تغییرات نو تجربه‌ای روحی و ذهنی را برایش فراهم آورد. - هنگام فراغت، انجام دادن کارها و تکالیف نوروزی‌اش را تجربه کرد. تکالیفی تازه و به شکلی نو و مهم‌تر، چند روزی نبودن در مدرسه و در کنار کودکان و بزرگان و آماده شدن برای بعد از تعطیلات را تجربه کرد.

- چه بگویم از بهار که کودکم همه گفتنی‌ها را با تجربه با هم بودن شاهد شد و شاید این احساس او را من بیشتر تجربه کردم که سال آینده چه خواهد شد...

حیرت و سؤال بدون جواب او را که گویی در ذهنش غوغایی پدید آورد، تنها من حس کردم. زمانی که در آغوش بزرگان خانواده، آدم‌های خیلی بزرگ‌تر از خود، مادر بزرگ‌ها، پدر بزرگ‌ها و پیران و سالمندان جای می‌گرفت و او را می‌بوییدند و دست نوازش آن‌ها را تجربه می‌کرد، دیدن دستان چروک و چهره‌های پر از تغییرات سال‌ها، موی سفید و دیگر تفاوت‌های جوانان و پیران، اندیشه و سؤالی تازه را در ذهنش ایجاد کرد که آیا می‌شود زمان به عقب برگردد؟ همه می‌توانند دوباره جوان و تازه شوند؟ آیا می‌شود آن‌ها را هم در سال آینده، مثل امسال و یا حتی جوان‌تر و تازه‌تر دید...؟ این سؤال‌های اندیشمندانه را من تجربه کردم و من هم شاهد این حیرت‌تم... چه بگویم از بهار..